

شادی اسد پور و فرزین محدث در گفت و گو با «صبا»:

تنهایی انسان معاصر را می‌بلعد

فاطمه رستمی

گفت و گو

تنهایی، دردی بی‌درمان انسان معاصر است؛ دردی که موضوع نمایش «این یک اعتراف است» به کارگردانی شادی اسدی پور شده است. فرزین محدث در چهل سالگی کاراکتری چهل ساله را روی صحنه آورده که از ابتدا تا انتهای نمایش از درد تنهایی به خود می‌پیچید و ما با دیدن او و شنیدن حرف‌های هم‌راش می‌شویم. در این شماره از روزنامه «صبا» با فرزین محدث و شادی اسدی پور گفت‌وگویی داشتیم که می‌خوانید.



شادی اسد پور:

مونولوگ یکی از جذاب‌ترین گونه‌های اجراست

فرزین محدث:

باید روانم را درگیر نقش کنم



نفسی بکشیم و بدنم را آرام کنم و آبی بخورم، اما در «این یک اعتراف است» همان‌طور که گفتید هیچ خروچی نیست و فرم بدنم در لحظه و مقابل مخاطب تغییر می‌کند. فشار روحی این نقش از «استیو جابز» بیشتر است. اصولاً فکر می‌کنم نقشی که در «این یک اعتراف است» بازی می‌کنم ترسناک است و وقتی شادی اسد پور متن را می‌نوشت و به مرور می‌خواندم حس بسیار عجیبی پیدا می‌کردم و روزی که قرار شد نمایش را اجرا ببریم اسد پور گفت نباید شبیه مونولوگ‌های دیگر باشیم و برای رسیدن به این هدف باید فضای دیگری ایجاد می‌کردیم. این اجرا به نظرم خیلی نفس‌گیر و سخت است. شاید این آخرین بازی من در تئاتر باشد و این را برای اولین بار به شما می‌گویم. بعد از این نمایش من باید دوباره پر شوم و بیان دیگری پیدا کنم. در «استیو جابز» من ۱۰ بیان تازه داشتم و در این کار هم پنج بیان جدید دارم. بعد از این کار، فکر می‌کنم راحت‌نیست که نمایشی را بپذیرم. من خستگی‌هایی هم دارم که به‌سادگی نمی‌توانم بیانم کنم. نمایش «این یک اعتراف است» مانیفست تنهایی من است و لزومی نمی‌بینم سر کار دیگری بروم. من با هیجان و شور حرف نمی‌زنم و به آنچه می‌گویم باور دارم و بعد از این نمایش شاید تا مدت‌ها سر کار تئاتر نروم. ادعایی ندارم، اما در چهل سالگی مونولوگی بازی کردم که لازم بود نفس کم نیاورم و همه چیز را به پخته‌ترین شکل نشان بدهم.

همه می‌گویند چهل سالگی دوره بلوغ دوباره انسان است. بازی کاراکتری که همین سن و سال را دارد برای فرزین محدث که به‌تازگی چهل ساله شده چه حس و حالی داشت؟

آدم‌ها در چهل سالگی انتخاب‌های بزرگ زندگی‌اش را انجام می‌دهد. این انتخاب‌ها می‌تواند مربوط به زندگی شخصی و کاری باشد. قبل از رسیدن به این سن حس می‌کردم با بحران روبه‌رو می‌شوم، اما می‌بینم بحرانی ندارم. این سن برای حرفه‌ام خیلی مهم است و حالا می‌توانم بگویم تا این سن و با این شرایط، همه توانم را در دنیای بازیگری صرف کرده‌ام. گاهی دوست دارم بنشینم و به این راه نگاه کنم.

همان‌طور که از اسم نمایش مشخص است ما با یک اعتراف روبه‌رو هستیم. فکر می‌کنید بزرگ‌ترین اعترافی که توسط شخصیت روی صحنه صورت می‌گیرد چیست؟

بزرگ‌ترین اعتراف، اعتراف به خستگی است. این آدم واقعا خسته شده است. ما یک جاهایی از زندگی فکر می‌کنیم باید به خودمان پایان بدهیم. من اسمم را خودکشی نمی‌گذارم و فکر می‌کنم این کار یعنی جایی تصمیم می‌گیری خودت را از دیگران بگیری.

شما در این برهه زمانی که بزرگ‌ترین دغدغه انسان امروزی، مسئله تنهایی و هراس و ترس از تنها شدن است، سراغ این موضوع رفتید. آیا همین استنباطی که ما از اجتماع و زندگی روزمره‌مان داریم باعث شد این ایده به ذهن شما برسد؟

بله. یکی از دغدغه‌های اصلی خودم مسئله تنهایی انسان در عصر مدرن و جهان هراس‌انگیز پیرامونش است. در کار قبلی‌ام به این موضوع در شمایل دیگری نیز پرداخته بودم و در «این یک اعتراف است» این موضوع را در یک فضای دیگری همراه با فقر آورده‌ام که این تنهایی را هراس‌انگیزتر و بیشتر می‌کند. این که آدم‌ها چطور در عین باهم بودن تنها هستند و شاید هیچ معنایی را به هم منتقل نمی‌کنند. ما احساس می‌کنیم اطرافمان دوست و آشنا وجود دارد، ولی به‌شدت احساس تنهایی می‌کنیم. نمایش «این یک اعتراف است» موضوع کاملاً انسانی دارد و به مسئله انسان در زمان حاضر می‌پردازد.

شما می‌توانستید موضوع تنهایی را در قالب‌های دیگری به کار ببرید، اما مونولوگ را که یکی از جذاب‌ترین گونه‌های اجراست، انتخاب کردید. چقدر مونولوگ که تنها بودن بازیگر روی صحنه را القا می‌کند با موضوع نمایش سنخیت دارد؟ چقدر ایده‌تان شما را به این فرم رسانده است؟

زمانی که به تنهایی می‌پردازم، لازم است هراس در مفهوم کلی نمایش وجود داشته باشد و وقتی مخاطب فقط یک بازیگر را روی صحنه می‌بیند و با توجه به طراحی صحنه حس می‌کنیم که کاراکتر در فضا حبس شده است. این تنهایی به‌خاطر تمام این عناصر هراس‌انگیزتر می‌شود و نمود بیشتری پیدا می‌کند. مونولوگ به‌طور کلی سخت است و این سختی برای بازیگر و کارگردان وجود دارد. به این دلیل که زمانی که ما دو بازیگر و یا بیشتر در صحنه داریم می‌توانند در خیلی از موارد یکدیگر را پوشش دهند. من به‌عنوان کارگردان می‌توانم تصاویری که می‌خواهم بسازم مثلاً دو بازیگر دیگر هم داشته باشم، ولی این‌جا سختی کار این است که فقط یک بازیگر دارم و حالا با این یک بازیگر چه تصاویری می‌خواهم ایجاد کنم و چه ترکیب‌بندی‌هایی می‌توانم داشته باشم. برای بازیگر هم به همین اندازه سخت است به این دلیل که او یک بازیگر روی صحنه است ضمن این‌که در این نمایش میزانشن‌ها خیلی ریاضی‌وار است. هر حرکتی شماره

خاص خورا دارد فقط کافی است فرزین محدث لحظه‌ای یک گامی را اشتباه بردارد، آن وقت تمام نقشه‌های میزانشن به‌هم می‌ریزد. در این کار همه عناصر دست به دست هم دادند و نظمی را ایجاد کردند که این نظم و ترتیب در شخصیت‌پردازی کاراکتر هم وجود دارد.

در نمایش غیر از فضای حمام، صحنه دیگری در نمایش نمی‌بینیم. حمام جایی است که ماصولا تنها در این مکان حضور داریم. انتخاب این فضا برای روایت قصه به چه دلیل انتخاب شده و آیا از روی همین ایده بوده است؟

قبل از شروع به نگارش فقط یک ایده بود که با فرزین محدث مطرح کردم و او هم استقبال کرد. وقتی شروع به نگارش کردم در ۱۰ دقیقه اول نمایش فضای حمام هنوز شکل نگرفته بود. جلوتر که رفتم احساس کردم دلم می‌خواهد این آدم در فضایی باشد که وقتی تماشاگر نمایش را نگاه می‌کند بگوید برای من هم این اتفاق می‌افتد، من هم این خلوت را دارم، من هم در این فضا به خودم رجوع می‌کنم. ما آدم‌ها معمولاً در حمام و دستشویی یک فضای خصوصی‌تری داریم و انتخاب فضای حمام به همین دلیل بوده که می‌خواستیم نشان بدهم که این آدم سالیان سال در چهل‌سالی که زندگی کرده از یک بازه‌ای به بعد حمام مکانی بوده که در آن تفکر می‌کرده است؛ در حمام عاشق شده، صدا شنیده، خاطرات خودش را مرور کرده و همه این‌ها در آن فضای خلوت اتفاق می‌افتد. نمی‌خواستیم نشان دادن این وضعیت تنهایی فقط به‌واسطه دیالوگ باشد بلکه می‌خواستیم با اتمسفر کار هم همراهش کنم. در نتیجه انتخاب فضای حمام هم کاملاً تعمدی بوده است.

اسم هر اثری مهم است و ما می‌دانیم که ممکن است برآمده از کاراکترها، خلاصه نمایش و یا موارد دیگری باشد. بزرگ‌ترین اعترافی که در این نمایش صورت می‌گیرد چیست؟

این شخصیت در بازه زمانی که او را در حمام می‌بینیم مسائلی را مطرح می‌کند که عنوان کردن آن‌ها مثل یک اعتراف است. به‌نظرم ترسناک‌ترین و هولناک‌ترین بخش، آن جایی است که این شخصیت درباره تصمیم خودش درباره خودکشی حرف می‌زند و دلایلش را عنوان می‌کند. خودکشی که در مسیرش زجر وجود دارد و این آدم خودش دچار یک آشفتگی ذهنی است و انتخاب نوع خودکشی این فرد هم در مسیر شخصیت‌سازی این فرد است. در تمام مدت این آدم در حال اعتراف کردن است و به همین دلیل اسم این نمایش را «این یک اعتراف است» انتخاب کردم.

ما با شخصیتی در نمایش روبه‌رو هستیم که حالت مالیخولیایی دارد و به نظر می‌رسد که دچار درگیری‌هایی با شخصیت خودش است. حالا که این کاراکتر خودش را به جای دیگران می‌گذارد، مخاطب چقدر می‌تواند خودش را جای آن بگذارد یا اصلاً می‌تواند این کار را انجام دهد؟

قطعاً دلم نمی‌خواست که کاراکتر نمایش شخصیت‌های زندگی‌اش بازی کند یعنی کاملاً تعمدی از ابتدا این موضوع مدیریت شده بود. من به‌عنوان کارگردان، همیشه هدفم این بوده است که در کارهایم بتوانم دغدغه‌ای که دارم را با تماشاگرم به اشتراک بگذارم. شهرام زرگر که یکی از استادهای خیلی خوب من هستند زمان اجرا کنار من بودند و من می‌فهمیدم او لحظاتی گریه و یا می‌خندیدند و من آن‌قدر احساساتی شده بودم که پایه‌پای او گریه می‌کردم. امیدوارم نمایش توانسته باشد مخاطب را با خودش همراه کند.